



نبض بهشتی

سخن سردبیر

ماهنامه

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام نودانشجوی عزیز سه سال پیش روز ۱۶ مهر ۱۴۰۱ که به عنوان یه نودانشجو وارد دانشگاه شدم هیچ وقت فکر نمیکردم برای ورودیه‌های ۱۴۰۴ متن خوش آمد بنویسم حقیقتش کم نیستن حرفایی که دلم میخواد به شما بگم از این تجربه شش-هفت ترم تا خیلی موضوعات دیگه اما خب میدونم اگه مطلبم طولانی باشه قید خوندنش رو میزنم. شاید الانم زده باشید.

خسته ی کنکور نباشی حالا که اومدی اینجا می دونم هدفت رو گذاشتی روی یک پزشک موفق شدن و میدونم که میشی یه رفیقی داشتم که می گفت آدمای موفق همیشه یه فرقی با بقیه دارن تو این ۶۵ سالی که دانشکده تاسیس شده، حساب کن چند نفر پزشک شدن و رفتن؟ خب همه اونا پزشکهای خوبی هستن ولی مگه چندتاشون میشن مثل پروفیسور سیم فروش استاد منوچهر دوائی و یا رتبه یک کنکور ۱۳۶۴ که تو دانشکده ما درس خونده، شهید دکتر احمدرضا احدی از این آدمای کم هستن و میدونم تو یکی از اونایی.

شاید شنیده باشی که همه میگن حسرت دوران دانشجوییم رو میخورم چند سال دیگه خودت هم به دسته این آدمای اضافه میشی. مهم نیست چطور استفاده کردی چون کارهای نکرده انقدر زیاده که جا واسه افسوس باقی میذارن. اما یه جوری از دوران دانشجوییت استفاده کن تا حسرتی که میخوری با جنس حسرت آدمهای عادی فرق کنه.

خلاصه کلام مدرسه دیگه تموم شده و شما دیگه یه دانش آموز کنکوری نیستی بلکه یه دانشجوی پرانگیزه هستی اینجا همه درس میخونن پس اگه تو میخوای اون آدم موفقه باشی باید فراتر از همه تو زمینه هایی غیر درس هم فعال باشی. در زبان عربی به دانشگاه میگن جامعه حرف قشنگی هم هست. اینجا هم خودش جامعه هست و هم جامعه ای رو میسازه فقط بستگی به تو داره که چطور بسازیش.

امیرحسین قاسمی - ترم هفت

«امیر علی»

امیر علی بخش اطفال بستری بود....فلج مغزی بود و از چهار ماهگی تشنج میکرد و دیگه ده سالش شده بود....
ریه اش عفونت داشت و تب میکرد....
دندون هایی که از فکش جلو تر بودن و مژه های بلندش اونو بامزه تر کرده بود....

از اینکه کسی جواب سلامشو نده ناراحت میشد...
اما خب کسی اصلا نمیفهمید اون سعی داره چه کلمه ای رو بگه...مامانش ترجمه میکرد: خاله امیر علی میگه سلام!
-خب گفتید امیر علی از کی تشنج میکنه؟

+سلاماااامم

-سلام عزیزم

-از کی گفتید؟

+سلامامم

-سلام عزیز دلم

- راستی گفتید دقیقا از کی تشنج میکرد؟؟

+سلامم

تقریبا بعد از هر جمله ای که بین من و مادرش رد و بدل میشد باید به امیر علی سلام میکردم...

امیر علی فلج بود فقط عضلات ران و بازوهاش کمی قدرت داشت . هر وقت میرفتم داخل اتاق، همه زورشو جمع میکرد که از حالت دراز کش به نشسته دربیاد...

چون تب داشت باید غدد لنفاوی گردنشو معاینه میکردم...دستم روی گردنش بود که دیدم سرش رو داره خم میکنه...گفتم امیر علی چیکار میکنی؟ یهو متوجه شدم که برای تشکر دستم رو بوسید... در حالی که داشتم به دستام نگاه میکردم خشکم زده بود...دستایی که از بزاق دهان امیر علی خیس شده بودن...

امیر علی خاص بود...شاید برای همین ، از بین دو تا قل دیگه اش انتخاب شده بود.انتخاب برای مهربونی...

انتخاب شده بود که مسیر گمشدمو دوباره بهم یاد آوری کنه...این که چرا باید خوشحال باشم.

شاید خدا هم منو انتخاب کرده بود که بتونم امیر علی ها رو ببینم....

پرت شدم به ترم یک...اون روزی که اومدم دانشکده کارت دانشجوییم رو تحویل بگیرم...حسی که به دیدن سر در دانشکده داشتم تکرار شد...یه ترکیب حسی از اضطراب و ترس و خوشحالی...

معاینه اش تموم شد.

داشتم از اتاق بیرون میرفتم...دیدم امیر علی به زور دو تا دستشو بالا برده و داره به چیزای نامفهوم میگه...

از مادرش پرسیدم : امیر علی داره چیکار میکنه؟

مادرش گفت: داره دعای میکنه...!

دانشکده گردی

با سلام و وقت بخیر

من فاطمه محمدیان هستم ، نو ورودی سال ۱۴۰۴.

خواستم درباره احساسم هنگام اعلام نتایج و دانشکده گردی براتون صحبت کنم

روزی که قرار بود نتایج اعلام بشه ، تو گروه ها گفته شده بود که آخر این هفته نتایج میاد و من فکر نمی کردم شنبه روز اعلام نتایج باشه. فکر میکردم آخر هفته نتایج اعلام میشه و خیلی دنبال این نبودم که برم وارد سایت شم و نتایج رو ببینم ولی پدرم سر کار که بود وارد سایت شده بود و نتایج رو مشاهده کرده بود. ساعت تقریبا ۶ بعد از ظهر بود و پدرم از سرکار برگشته بود وقتی اومد خونه گفت پزشکی قبول شدی! گفتم کدوم دانشگاه ؟ گفت دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی !

خیلی تعجب کردم... چون اصلا فکر نمی کردم تو دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی قبول بشم. چند لحظه با مادرم گریه کردیم بعد زنگ زد به پدر بزرگ و بابا جونم و خبر قبولیم رو دادم.

احساس می کردم معجزه شده چون اصلا باورم نمیشد همچین دانشگاه عالی قبول بشم .

بعد از چند روز هم از طرف دانشگاه دعوت شدیم برای دانشگاه گردی اون جا هم خیلی هیجان داشتم وقتی رفتیم، اول با دانشجو های ترم بالایی یکم آشنا شدیم بعد وارد سالن دانشگاه شدیم. رفتیم قسمت آزمایشگاه و با یکی از اساتید صحبت کردیم بعد رفتیم کلاس مولاز و با یکی دیگر از اساتید صحبت کردیم و ایشون از روندی که تو این چند سال باید طی کنیم برامون صحبت کردن. بعد رفتیم کلاس تشریح، اون جا هم خیلی جای جالبی بود و اون جا جایی بود که برای اولین بار جسد می دیدم. بعد رفتیم قسمت میکروب شناسی و بعد کتابخونه و سالن غذاخوری و سالن ورزشی . در نهایت تو فضای آزاد رو چمن ها نشستیم ، پذیرایی شدیم و اونجا بچه های سال بالایی از تجربیاتشون گفتن، از فراز و نشیب های مسیر گفتن، راهنمایی مون کردن و...خلاصه خیلی بهمون خوش گذشت .

در پایان تشکر میکنم از رئیس دانشکده علوم پزشکی، اساتید، بچه ها که دانشگاه گردی رو برامون در نظر گرفتن و کمک مون کردن تا قبل از ورود به دانشگاه، بیایم و با محیط و بچه ها آشنا بشیم.



نشست علمی

فانوس راه پزشکی

ویژه دانشجویان دفتروودی

با حضور: **۱۴۰۴ پزشکی**
 یک مهر ۱۴۰۳

مور بایدها و نبایدهای درس ترم یک
 و پاسخ به سوالات درسی شما

زمان: **اواسط آبان**
 #غمت_نباشه

داشکده پزشکی

جهت شرکت اسکن کنید:

@med_bsbm

از هرچه بگذریم سخن دوست خوش تر است! اگر سر کوتاهی به بازی های نسل کودکی دهه هشتاد زده باشید حتما آن غول مرحله آخر معروف را می شناسید؟ صادقانه بگویم، شما غول مرحله آخر (کنکور) را شکست دادید. اما چون ما در واقعیت زندگی میکنیم، همچنان بعد از آن مرحله آخر غولچه های بزرگ و کوچکی وجود خواهند داشت که صبورانه انتظار شما را می کشند. بیایید یک نگاه کلی به کلاس های این غولچه ها داشته باشیم (البته بعضی از آن ها نسبتا مهربان و گوگولی هستند)

• **کلاس اپیدمیولوژی:** در این کلاس شما با اصول مطالعات پزشکی و نحوه ارزیابی میزان اثر اقدامات درمانی مختلف مثل یک نوع دارو، واکسن، پروتکل درمانی خاص، و موضوعات دیگر آشنا می شوید.

• **کلاس بیوشیمی:** پزشکی در نگاه جزئی تر! بیوشیمی سلول، آنزیم و... متاسفانه نویسنده به دلیل داشتن خصوصیت شخصی با این درس سخن را کوتاه میکند

• **کلاس معارف و ادبیات:** این درس عمومی علاوه بر مطالبی که یاد میگیرید فرصت خوبی هستند برای دادن جانی تازه به معدل. روی آن ها حساب کنید. شما مسلما درس مرتبط با معارف را در ترم های بالاتر هم خواهید خواند اما ادبیات فقط همان ترم یک است

• **کلاس زبان:** در اینجا چون فارسی کیلی کیلی کم بود اطلاعات ما محدود هستند. این درس بعد از پرداختن به کلیاتی از زبان انگلیسی شما را با اصطلاحات تخصصی پزشکی آشنا میکند. بسته به اینکه با کدام استاد درس بردارید تجربیات متفاوت هستند. در کل جزو دروس سخت طبقه بندی نمی شوند

• **کلاس فیزیولوژی:** به طور کلی در مورد فرایند ها طبیعی بدن و اندام های مختلف است. اکثر اساتید آن سخت گیر هستند. فیزیولوژی سلول در ترم یک ارائه می شود. از ما به شما نصیحت روی اضافه شدن نمره حساب نکنید ..

کلاس مقدمات علوم تشریح:

شما ترم را با بافت شناسی شروع میکنید. اگر جزوه بافت خودمان را با دانشگاه های دیگر مقایسه کنید انگشت حیرت به دهان می گزید! اما به هر حال ما این درس به خصوص را دوست داشتیم. ولی در یک نگاه کلی به گروه آناتومی، این را آخر گذاشتیم تا دچار سکت های مغزی و قلبی نشوید! در این گروه هم دروس عملی و هم تئوری میتوانند چالش برانگیز باشند. به هر حال هر آنچه که عیان است...

این گروه مجددا اعتقاد چندانی به ارفاق ندارند به جز یکی دو درس محدود! سخن آخر: پزشکی بیشتر از آن که رشته ای باشد که آموزش آن وابسته به مراکز آموزشی باشد، درباره آموزش فردی است، یعنی اینکه واقعا پزشکی را بجوید. جای نگرانی نیست با برنامه ریزی درست همه درس ها را به خوبی خواهید گذراند (همان کلام معروف)

بهترین ترم در دانشگاه شهید بهشتی از نظر حجم کم مطالب همین ترم یک است هرچند شما احتمالا از شنیدن این حرف دماغتان چین میخورد! پس حسابی قدرش را بدانید. خیر مقدم و من ا... توفیق

سفارش جزوه

تا تهش کنار تیم!

#غمت_نباشه

فاصلت تا جزوه ها، فقط یه دکمه ست!

برای سفارش و اطلاع از لیست جزوات به آیدی بات زیر مراجعه کنید
 @sbmu_med_bot

پسبح دانشجویی داشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی
 برای اطلاع از زمان تحویل و جزایات سفارش به کانال پسبح دانشجویی داشکده مراجعه کنید
 @med_bsbm

میدان دانش اندوزی و جهان افروزی!...

خب خوابگاه! حرف زیاده و وقت کم!...

عارضض خدمتتون که اولاش که تشریف میارین، فشارهایی زیاد به میزان برابر از تمامی جهات بهتون وارد میشه! بله! از همون اتمسفر! منتها از اتمسفر خوابگاهی! یخچال چرا اینجوریه؟! موکت چرا کجیه؟! بچه ها چرا اینجوری میکنن؟! جا چرا کمه؟! ... رها کن هم وطن! رها!

یه چند وقت پیش تو جمع کنکوری ها بودم، گفتم: ببینید عزیزان! فقط یه عده وقتی میان پزشکی حالشون خیلی خوبه! اونایی که دنبال دروسن! والا! شیفت؟! وای من همینو میخواستم! همون کار سخته! به به! همونو بدین به من!

زشته بابا! غذا چجوریه، اتاق چجوریه، سرویس... نه! خدایی این یکی رو پرسی! مهمه!

غذا خب خوبه! الان مثلاً اینو نتونستی بخوری تو بیمارستان میخوای چیکار کنی؟! اونکه قطعاً بدتر نباشه بهتر نیست! اتاق خب خوبه! الان اینو نمیخوای، میخوای تو پاپیون چیکار کنی؟! هم اتاقی قابل تحمل نیست؟! نکنه میخوای همینجوری تو سر و کله مریض و همراهش بزنی! پس چی؟! طرف درد داره! سلامتیشو از دست داده! یا نه همراهه! نگرانه! عزیزش! همش سوال میکنه، همش ناله میکنه، تو هم خسته، به جایی میخوای بگی خانم! یا آقا! من دکترم یا شما؟! نگه! برونگردی بگی من این همه درس خوندم، من بهتر میدونم یا شما؟! نه!

همینجا جاشه! تمرین کن! با اختلاف سلیقه ها، با سبک زندگی های متفاوت، با محدودیت امکانات، با هرچی! با هرچی قبل این تحملش سخت بود، کنار بیا! بهترین فرصته! تمرین صبر، استواری، درک، همدلی، همدردی و همه چی!

پس چی! اون موقع که تو کنکور گفتیم کی از همه قوی تره؟! گفتی من من! گفتیم کی از همه زرتگر تره؟! گفتی من من! راه بر پولدار شدن زیاده! بر سری تو سرا در آوردن همینطور! ما اومدیم که رشد کنیم.

حالا خودتون میاید میبینید اوضاع خلیم خوبه!

نمیدونی چه چیزایی که قراره تو خوابگاه یاد بگیری.

از یکی نظم، از یکی صبر، از یکی مهربونی، از یکی شجاعت...

آدم یه ساعت با یکی همنشین میشه یه چیزایی گیرش میاد که اگه خودش تنهایی ساعت ها میگشت دنبالش پیداش نمیکرد.

هنگام ورود نه تنها با لبخند وارد شوید، بلکه با چشم و گوش باز وارد شوید که در هر لحظه ای و در هرکسی درسی ست.

خدایا! به من آرامشی ده که بپذیرم آنچه را نمی توانم تغییر دهم.

دلیری ده که تغییر دهم آنچه را که می توانم تغییر دهم.

بینش ده که تفاوت این دو را بدانم

مرا فهم ده تا متوقع نباشم دنیا و مردم آن باید مطابق میل من رفتار کنند... "شهید چمران"

یه بهار تازه با کتاب "سلول های بهاری"! میخوای ذهنت رو مثل درختی که تو بهار جون میگیره تازه کنی؟ مسابقه کتابخوانی "سلول های بهاری" فرصتیه برای یه سفر کوتاه اما پرمعنا بین واژه هایی که بوی ایمان و امید میدن. با ما همراه شو تا دوباره از نو شکوفه بزنی!



نودانشجوه های عزیز!

نشریه نبض بهشتی نسخه های دیگری خواهد داشت که این بار شما میتونید نویسنده ی متن هاش باشید.

از حس و حالتون، تجربه هاتون، صحبت کردن درباره مسئله ی روز، دلنوشته ی مناسبی، خاطره و معرفی بزرگان، هرچه که دل تنگت می خواد، میتونید در قالب متن ادبی، طنز یا عامیانه بنویسید و برامون به آیدی زیر ارسال کنید تا ما اونو تو نشریه مون بذاریم.

علاوه براین اگه علاقه مند به فعالیت های فرهنگی هنری مثل تولید پادکست، گرافیک، تدوین، صفحه آرایی و ... هستید، یا دوست دارین تو فعالیت های علمی پژوهشی مثل شرکت در دوره های علمی فناوری، مقاله نویسی، کتابخوانی و ... شرکت کنید، یا جذاب تر از این ها، مشتاقید در اردوهای مختلف از جمله اردوهای دلنشین جهادی حضور داشته باشید، مارو دنبال کنید و همراه ما باشید.

نگاهی به فعالیت های بسیج در سال گذشته

برگزاری اردوی معرفتی-زیارتی راهبان نور



برگزاری دوره مطالعاتی



برگزاری هیئت هفتگی



برگزاری مراسم پیاده روی اربعین دانشجویی



برگزاری اردوی جهادی در جنگ 12 روزه



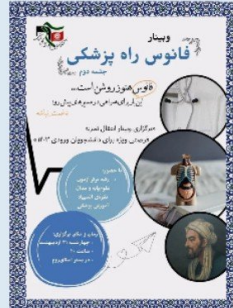
برای ایستگاه سه شبانه های مهدوی



برگزاری اردوی زیارتی-تفریحی مشهد مقدس



برگزاری وینار آموزش علمی



برگزاری اردوی جهادی کمک به دانش آموزان



@MED_BSBMU



@NABZ_SBMU